



# معرفی استادان خارجی زبان فارسی

## خانم دکتر روشن آرا بیگم

خود برنامه ریزی کرد. همانوقت به پاکستان شرقی (بنگلادش فعلی) و در سال ۱۹۶۴ به داکامهاجرت نمودم. در آنجا بورس دانشگاه داکارا برای دوره دکترایافت کردم و به راهنمایی مرحوم دکتر عندلیب شادانی کار تحقیقی را در پیش گرفتم. موضوع تحقیقی بنده «پیشرفت ادبیات فارسی در بنگال» بود. هنوز به جمع آوری مواد تحقیق مشغول بودم که مطلع شدم استاد دانشگاه کلکته در مورد همین موضوع به تحقیق پرداخته است. استاد راهنمای من خانم دکتر شادانی گفتند ناراحت نباشید موضوع تحقیقی خود را از «پیشرفت ادبیات فارسی در بنگال» به «پیشرفت ادبیات تاریخی زبان فارسی در بنگال» تغییر دهید. من هم همین کار را انجام دادم. خوشبختانه در همان زمان از طرف وزارت فرهنگ ایران بورسهایی به دانشجویان دوره دکترایافته بورس می شد؛ بنده هم از طرف دکتر شادانی با دریافت بورس تحصیلی وزارت فرهنگ ایران در سال ۱۹۶۵ عازم ایران شدم. اعطای بورس برای من که می خواستم زبان فارسی را در محیط فارسی زبان یاد بگیرم موقعیت بسیار خوبی را به وجود آورد. در خوابگاه دانشگاه زندگی می کردم. این محیط شرایط مناسبی را برای من جهت یادگیری زبان فارسی فراهم آورده بود. افرادی که به دانشگاه شبانه روزی می آمدند دخترانی بودند که از لحاظ سنی کوچکتر از من بودند اما با این حال در کنار آنها خیلی راحت بودم. آنها مرا خواهر بزرگتر خود می دانستند، بعد از یکسال مثل نواری که همه چیز را در خود ضبط می کند و موقع روشن کردن همه آنچه را که ضبط کرده به بیرون منتقل می کند، من هم زبانم به فارسی حرف زدن باز شد. دوره ماسه ساله بود. پس از سه سال، موضوع برای تحقیق می دادند. موضوع تحقیقی من عبارت بود از تهیه فهرست نسخه های فارسی در کتابخانه های بنگال و نظر انتقادی بر نسخه های جمع شده. اما بزودی پی بردم که این کار بسیار ثقیلی است و سفرهای بسیار لازم دارد و سفر هم بدون پول میسر نمی باشد. بنابراین این با نظر استاد راهنما دانشمند ارجمند آقای دکتر حسین

□ آشنا:

خانم روشن آرا لطفاً درباره شرح حال خود و انگیزه یادگیری زبان فارسی توضیحاتی بفرمایید؟

■ خانم روشن آرا:

بنده، روشن آرا، در سال ۱۹۳۸ م. در کلکته هند به دنیا آمدم و در مدرسه ای تا کلاس دهم درس خواندم. از کلاس دهم به بعد بایستی یکی از دو زبان عربی یا فارسی را انتخاب می کردم؛ بنده به اقبال علاقه زیادی داشتم به همین خاطر استادم گفت اگر بخواهی اقبال را بخوانی باید مولانا را هم بخوانی. گفتم مولانا به زبان فارسی است. گفت بله، باید زبان فارسی را هم یاد بگیری. این بود که تصمیم گرفتم زبان فارسی را یاد بگیرم تا خوب بتوانم رومی و اقبال را بخوانم. تصمیم داشتم که هر طور شده فوق لیسانس را در رشته زبان فارسی بگیرم. در دانشکده ای که درس می خواندم یکی لیسانس امتیازی بود و دیگر لیسانس عادی که دو سال طول می کشید. لیسانس و فوق لیسانس را در سال ۱۹۶۲ در کلکته گذراندم. اوضاع کلکته به گونه ای بود که نمی شد به میل



مینوچهر، پس از چندماه موضوع تحقیق خود را تغییر داده و موضوع «تصحیح بایرنامه و مختصری از احوال ظهورالدین محمد بایر» را انتخاب نمودم و به تحقیق پرداختم. در دانشگاه تهران، استادان ادبیات تمایل داشتند که ما درباره ادبیات شبه قاره تحقیق نماییم؛ به همین علت تمام دوستان هندی و پاکستانی موضوعات تحقیقشان را به ادبیات هند و پاکستان اختصاص داده بودند. پایان دوره درسی برای خارجیان سه سال بود. در پایان این دوره می توانستیم کار تحقیق را شروع نماییم و تا پایان نامه تحقیقی نیز تمام شود چهار یا پنج سال طول می کشید. با توجه به این مسأله بود که بنده در پایان سال ۱۹۷۰ میلادی از پایان نامه خود دفاع کردم و یکماه هم به خواهرش دوستان و رئیس شبانه روزی میهمان آنان بودم و در سال ۱۹۷۱ میلادی با دامن پر از گل عشق و محبت و صمیمیت و صدق و صفای دوستان ایرانی و چشم پر نم، سرزمین سعدی و حافظ و مولانا را ترک کردم. زمانی که به داکا بازگشتم اوضاع برای اردوزبانان بسیار وخیم شده بود. ناچار شدم که دوباره از پاکستان شرقی به کراچی یکی از شهرهای بزرگ پاکستان غربی مهاجرت کنم. می خواهم بگویم که بعد از آن من زندگی را از سر گرفتم، چراکه مهاجرت پس از مهاجرت مشکلات زیادی را به دنبال دارد.

□ آشنا:

خانم دکتر آیا بورس تحصیلی دانشگاه تهران در آن سال به غیر از شما به کس یا کسان دیگری هم اعطاء شد؟

■ خانم روشن آرا:

در آن سال به بیست نفر بورس تحصیلی داده شد. ۱۶ نفر از پاکستان غربی بودند و چهار نفر هم از پاکستان شرقی که عبارتند از: آقای دکتر کلیم سرسرانی که در حال حاضر رئیس بخش زبانهای شرقی در دانشگاه راشیایی و یک نفر از قریب پور بود به نام آقای دکتر جلیل. یک نفر از گمبله بود که اسمش یادم نیست. از پاکستان غربی خانم دکتر خالقی آفتاب، خانم دکتر طاهره صدیقی، آقای دکتر سید حسین جعفر حلیم، خانم دکتر مونا شیرین و چند نفر دیگر که از شهرهای مختلف بودند.

□ آشنا:

خانم دکتر بهترین خاطره شما از ایران چیست؟

■ خانم روشن آرا:

باید بگویم من در آنجا هیچگاه خود را غریب احساس نمی کردم و برای شهر و خانه خودم دلتنگ نمی گشتم. اصلاً حس نمی کردم که در وطن خودم نیستم. همیشه احساس این بود که در خانه خودم هستم و اینها هم خواهران من هستند. شریک شایه روزی در مراسم عید نوروز مرا صدا کرد و با تمام سنتها و آداب و رسوم ملی ایرانیان آشنا کرد. هیچگاه نشد که با کسی درگیری لفظی پیدا کنم. همه با من مهربان بودند و من جز خوبی و محبت چیزی از آنها ندیدم.

□ آشنا:

شما پس از مراجعت به پاکستان، کار تدریس و تحقیقات علمی خود را از کجا شروع کردید؟



■ خانم روشن آرا:

وقتی که به داکا برگشتم اوضاع سیاسی بسیار مغشوش بود. می خواستم در آنجا بمانم اما موقعیتی برای ماندن نبود. برادرم از حضور من در اجتماع نگران می شد؛ می گفت تو زبان بنگالی را فراموش کرده ای، مردم هم متوجه می شوند که زبان تو بنگالی نیست. من موفق شدم سرکنسول داکا را ببینم. ایشان وقتی که دیدند به زبان فارسی حرف می زنم



بسیار خوشحال شدند و گفتند ما به افرادی مانند شما احتیاج داریم؛ چون ما قصد داریم در اینجا کرسی زبان فارسی ایجاد کنیم. در حال حاضر رئیس دانشگاه به مسافرت رفته، هرگاه بازگشت این مسأله را با ایشان در میان می گذاریم. اما اوضاع طوری شد که در آوریل سال ۱۹۷۱ مجبور شدیم از داکا به کراچی مهاجرت کنیم. به کراچی که آمدم همان موضوع «تهیه نسخ فارسی موجود در کتابخانه های بنگال» از طرف مرکز تحقیقات فارسی به من واگذار شد و به بررسی و تحقیق آن مشغول شدم. برای تحقیق به کتابخانه های کراچی رفتم، آنها نشانی کتابخانه حسام الدین راشدی را که کتابخانه ای بزرگ با نسخ خطی فراوان بود به من دادند. در آن زمان مسؤول خانه فرهنگ ایران آقای جوان بودند. ایشان گفتند شما کمی دیر آمدید. ما نیاز داشتیم که بخش فارسی دانشگاه کراچی را راه اندازی کنیم اما پر شد و فعلاً شما می توانید برای تدریس به اینجا بیایید و من از هشتم سپتامبر ۱۹۷۱ در خانه فرهنگ ایران به تدریس زبان فارسی مشغول شدم و مدت سیزده ماه ماندگار شدم. در این مرکز، هم پاکستانیها می آمدند و هم ایرانیهای مقیم آنجا، بعد از ظهرها از کلاس اول تا دیپلم تدریس می کردم. از فوریه ۱۹۷۲ تدریس را در دانشگاه کراچی به صورت حق التدریس شروع کردم. در آن زمان استخدام از طرف دولت بطور کلی ممنوع بود. شش سال با درجه دکتری به کار ادامه دادم اما باز هم استاد موقتی بودم. در سال ۱۹۷۸ به عنوان مربی بخش فارسی دانشگاه کراچی مشغول کار شدم. خوشبختانه پس از یازده ماه استادیار شدم و چهار سال است که به عنوان دانشیار تدریس می نمایم.

□ آشنا:

لطفاً درباره تحقیقات خود که در دانشگاه تهران و پاکستان انجام داده اید توضیحاتی بفرمایید؟

■ خانم روشن آرا:

از وقتی که از ایران بازگشتم مشغول کارهای تحقیقی مرکز تحقیقات فارسی درباره نسخ خطی کتابخانه های پاکستان شدم. می خواستم تحقیقاتم وسیع باشد. در آن زمان در کتابخانه حسام الدین راشدی فعالیت داشتم. تحقیقاتم در چند جلد تحت عنوان «فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی موجود در کتابخانه های پاکستان» چاپ شد. بعد از آن مقالات مختلفی نوشتم. یکی از آنها با عنوان

«ظهورالدین احمد، نابغه فرهنگی علمی و ادبی» در مجله سروش پاکستان چاپ شد. مقاله «شخصیت علمی، ادبی، فرهنگی عبدالرحیم خان خانان» هم در مجله پاکستان و در همان سال در ماه مارس چاپ شد. مقاله سوم «مختصری درباره واقعیات بابری» در مجله سروش در همان سال چاپ شد. مقاله بعدی «بایرنامه از دید بررسی» هم در مجله پاکستان چاپ شد و بعد از مدتی مجله تعطیل شد که باید از دولت تقاضای چاپ مجدد آن را نمود. مقاله ای درباره «سید علی اکبر همدانی» برای مجله آشنا نوشته ام و در حال حاضر نیز مقاله ای در دست تحقیق دارم به نام «واژه ها و ترکیبات مشترک فارسی و اردو» که برای دو کشور ایران و پاکستان بسیار باارزش است و امیدوارم هرچه زودتر این مقاله به پایان برسد. این کار با حضور دو نفر از استادان یکی دکتر علی محمد خالقی استاد اعزامی دانشگاه تهران و اولین استاد بخش فارسی و دیگر ساجد الله تفهیمی رئیس بخش فارسی دانشگاه کراچی انجام می شود.

□ آشنا:

خانم دکتر در حدود صد کالج دخترانه در کراچی پاکستان وجود دارد لطفاً اوضاع این کالج ها و اوضاع زبان فارسی در کراچی و بخصوص در پاکستان و تقایمی که در این زمینه وجود دارد، همچنین کمکهایی که از طرف دولت ایران برای بهبود وضع زبان فارسی در این منطقه می توان انجام داد را بفرمایید.

■ خانم روشن آرا:

بله درست است. تعداد دانشجویان در سالهای اول تدریس زیاد بود اما متأسفانه در حال حاضر تعداد آنها بسیار کمتر شده است. سال اول دانشکده اگر تعداد آنها ۵۰ نفر باشد، به سال بعد که می رسند تعداد آنها کمتر است. در دوره لیسانس به ۲۵ نفر هم نمی رسند. استادان گله می کنند که ما تشویقشان می کنیم اما ظاهراً تأثیری ندارد. در حال حاضر آموزش زبان فارسی در مدارس وجود ندارد و همین امر موجب آن خواهد شد که تعداد فراگیرندگان زبان فارسی رو به کاهش گذارد و انگیزه ای برای یادگیری این زبان باقی نماند و همین امر است که در دوره دبیرستان کمتر به سمت زبان فارسی روی می آورند در حالیکه اگر آموزش زبان فارسی از سطح مدارس آغاز شود در دوره لیسانس با مشکلی به این شکل روبرو نخواهند بود. دانشجویان به علت اینکه فارسی نمی دانند استادان خود را مجبور می کنند که



فارسی از پیشرفت اولیه خود باز ماند. عامل دیگر مکانی بود که قبلاً افراد در آن جمع می شدند مثل خانه فرهنگ. برنامه های زیادی هم داشتند که موجب کشش افراد به آنجا می شد و در حال حاضر دیگر وجود ندارد. پیش از این، کتابها و مجلات از طریق خانه فرهنگ راحت به دست ما و مردم می رسید و رابطه خانه فرهنگ با بخش فارسی دانشگاه بسیار زیاد بود. استادان زبان فارسی به خانه فرهنگ می آمدند؛ همچنین بعضی از استادان ایرانی نیز جهت بازآموزی زبان فارسی به آنجا می آمدند و برای استادان پاکستانی دوره های سه، چهار ماهه می گذاشتند و استادان ممتاز این دوره ها را به ایران می فرستادند. در حالیکه این دوره ها دیگر وجود ندارد. امیدواریم که دولت ایران به این مسأله توجه داشته باشد. البته نمی توان انتظار زیادی هم داشت چراکه ایران دچار دگرگونی های زیادی بواسطه وجود انقلاب شده و همین باعث شده که نتواند به این مسائل رسیدگی بیشتر نماید. اما حال که این کشور توانسته ثبات نسبی خود را به دست آورد بنابراین لازم است امکانات رشد این زبان را در پاکستان بوجود آورد.

□ آشنا:

سؤال دیگر اینکه بخش فارسی دانشگاه کراچی علاوه بر مقاطع تحصیلی در دانشگاههای مختلف از جمله لیسانس فون لیسانس دیپلما Course گذاشته اند. از قرار معلوم برای رشته های از جمله تاریخ عمومی، اسلام شناسی برنامه هایی ترتیب داده اند و ظاهراً برای امسال، رشته تاریخ نیز به تصویب رسیده. از شما که در رشته تاریخ تدریس می نمایید می پرسیم از نظر شما زبان فارسی تا چه حد می تواند در این رشته ها مؤثر باشد؟

■ خانم روشن آرا:

سعی می کنیم کلاسی که در بخش تاریخ عمومی برای زبان فارسی تشکیل شد، در تمام رشته ها از جمله علوم کتابداری، فلسفه اسلام شناسی، تاریخ و غیره که دانستن زبان فارسی بسیار ضروری می باشد، نیز به طور جداگانه برای هر رشته داشته باشیم تا راهی برای رشد زبان فارسی و گشودن دری جهت این زبان باشد. اما مهمتر از این برنامه های دو دولت ایران و افغانستان می باشد که بیش همه مؤثر می باشد.

□ آشنا: با آرزوی موفقیت برای شما. ■

فارسی را به زبان اردو تدریس نمایند و حتی بعضی از استادان ماکه فوق لیسانس زبان اردو نیز هستند ما را مجبور می کنند که اردو تدریس نماییم. من فکر می کنم تلاش ما برای تدریس زبان فارسی کافی نیست و در این زمینه دولت نیز باید تلاش نماید. باید توافقی میان دو دولت ایران و پاکستان به عمل آید که تدریس زبان فارسی در مدارس را شروع کنند. زبان فارسی و اردو شباهت های زیادی با هم دارند. اگر شما دقت کنید همین سرود ملی ما فقط یک کلمه «کا» اضافه دارد و گرنه تمام کلمات آن فارسی هستند. تقریباً هفتاد و پنج درصد کلمات اردو، فارسی هستند و برای پاکستانیها هم خواندن فارسی مشکل نیست، خیلی هم دوست دارند. سابقه تدریس، این موضوع را به من ثابت کرده که به علت نبودن انگیزه چطور روز بروز تعداد روی آوردگان به زبان فارسی کاهش می یابد. نمونه آن کلاسی بود که به عنوان بهترین کلاس ها که در آن هشتاد نفر از افراد بازنشسته نظامی و کسانی که در مشاغل و پست های حساس مملکتی بودند با علاقه می آمدند اما کم کم این علاقه کم شد تا جایی که تعداد کمی از آنها ماندند. عامل دیگری که باعث ضربه خوردن زبان فارسی شد، ورود زبان عربی بود. از زمانیکه زبان عربی در اینجا اجباری شد، زبان